





فلسفه و منطق - کنکور سراسری ۹۱

نگارش پاسخ: ندا یاری

۲۳۶. گزینه‌ی «۳»

تعریف مثلث به «سه پاره‌خط که یک‌دیگر را در سه نقطه قطع می‌کنند»، تعریفی «بی‌ربط» است، زیرا سه پاره‌خط می‌توانند طوری هم‌دیگر را قطع کنند که تشکیل یک مثلث ندهند.

تعریف فعل به «کلمه‌ای که انجام کاری یا وقوع حالتی را بیان می‌کند»، تعریف به اعم است و شامل تعریف «مصدر» نیز می‌شود، پس «مانع نیست».

تعریف تصور به «یکی از اقسام فکر» نیز تعریفی «بی‌ربط» است، زیرا تصور از اقسام «علم و ادراک» است نه از اقسام فکر.

(ملطق، صفحه‌های ۶ و ۹ و ۱۱)

۲۳۷. گزینه‌ی «۲»

در عبارت «چیز استوانه‌ای شکل سبز رنگ»، چیز همان «جوهر» است که «جنس الاجناس» می‌باشد و جنس عالی مفهوم استوانه‌ای شکل، «مقدار» است.

(ملطق، صفحه‌های ۳۳ و ۳۴)

۲۳۸. گزینه‌ی «۱»

گاهی انسان به‌جای تعریف یک مفهوم، آن مفهوم را معنی کرده و شرح می‌دهد. این‌ها تعریف حقیقی نیستند و در منطق به آن «شرح اسم» می‌گویند و بعضی مفاهیم اصلاً قابل «تعریف» نیستند؛ مثل «چیز»، «هستی» و یا «وحدت».

(ملطق، صفحه‌ی ۲۸)

۲۳۹. گزینه‌ی «۲»

قضیه‌ی «فکر یا تعریف است یا استدلال»، قضیه‌ی «شرطی منفصل حقیقی» است؛ زیرا هم درست بودن دو طرف قضیه محال است و هم غلط بودن هر دو آن‌ها.

قضیه‌ی «ماده‌ی قضیه یا تجربی است یا تاریخی»، قضیه‌ی «شرطی منفصل مانعة‌الجمع» است؛ زیرا محال است ماده‌ی قضیه هم تجربی باشد و هم تاریخی، اما می‌تواند نه تجربی باشد و نه تاریخی (به‌عنوان مثال: حسی و ... باشد) و یا این‌که یا تجربی باشد و یا تاریخی.

قضیه‌ی «انسان یا به اندازه‌ی کافی تلاش نمی‌کند یا موفق می‌شود»، قضیه‌ی «شرطی منفصل مانعة‌الخلو یا مانعة‌الرفع» است که درست برعکس قضیه‌ی شرطی منفصل مانعة‌الجمع است.

(ملطق، صفحه‌های ۴۰ و ۴۱)

۲۴۰. گزینه‌ی «۴»

در «تقابل»، موضوع و محمول دو قضیه، یکی است و تقابل، خود بر چهار قسم است که عبارت‌اند از: تضاد، تناقض، تداخل و تداخل تحت تضاد که در سه قسم (تضاد، تناقض و تداخل تحت تضاد)، نسبت قضیه‌ها متفاوت‌اند و در دو قسم (تناقض و تداخل)، سورا قضا یا متفاوت است.

(ملطق، صفحه‌های ۴۵ و ۴۶)

۲۴۱. گزینه‌ی «۳»

می‌دانیم که عقلاً تمام حالاتی که ممکن بوده، در اشکال مختلف (۴ شکل) قیاس اقترانی جمع‌آوری شده و جز همین چهار شکل، حالت دیگری قابل تصور نیست؛ یعنی هیچ حالت دیگری عقلاً ممکن نیست.

(ملطق، صفحه‌ی ۶۴)

۲۴۲. گزینه‌ی «۲»

اولین مرحله در اثبات برهان خلف این است که نقیض نتیجه را به‌دست آوریم و فرض کنیم که این نقیض درست است، بنابراین، این‌که در گزینه‌ی «۲» گفته شده: «در برهان خلف، مرحله‌ی اول این است که فرض کنیم نقیض یکی از مقدمات صحیح است»، مطلبی نادرست است.

(ملطق، صفحه‌ی ۶۸)

۲۴۳. گزینه‌ی «۱»

هدف در جدل، مغلوب کردن مخاطب و قانع کردن اوست و در جدل محتوایی به کار می‌رود که طرف مقابل، آن را بپذیرد و وادار به سکوت شود.

(ملطق، صفحه‌های ۸۱ و ۸۴)

۲۴۴. گزینه‌ی «۴»

در مقاله‌ی «در باز است، باز پرنده است» در پرنده است، حد وسط (باز) در هر دو مقدمه به یک معنا به کار نرفته است و اشکال در صورت استدلال است.

در مغالطه‌ی دوم که شکل دوم قیاس اقترانی است نیز شرایط انتاج رعایت نشده است (اشکال در صورت) و از سوی دیگر، هر تصدیقی، فکر نیست بلکه هر تصدیقی، «علم» است (اشکال در ماده).

در مغالطه‌ی «بعضی از انسان‌ها وظیفه‌شناس نیستند» بعضی از وظیفه‌شناس‌ها انسان نیستند، شرایط عکس مستوی رعایت نشده است؛ زیرا سالبه‌ی جزئی عکس مستوی لازم‌الصدق ندارد.

(ملطق، صفحه‌های ۵۱، ۸۷ و ۸۸)

۲۴۵. گزینه‌ی «۴»

فیزیک‌دانان و شیمی‌دانان در پی آن هستند که به «قوانین» طبیعت دست پیدا کنند و از این رو، به روش تجربی اعتماد می‌کنند. کاربرد مفاهیمی مثل فلز، رادیم، اشعه‌ی رادیواکتیو و ... اموری واقعی در طبیعت هستند (اصل واقعیت داشتن جهان) و بیان این مفاهیم در قالب یک قانون فیزیکی، «یکنواخت عمل کردن طبیعت» نشان می‌دهد.

(فلسفه‌ی سال سوم، صفحه‌های ۴ و ۵)



۲۵۱. گزینه‌ی «۴»

باید دقت کرد که در صورت سؤال گفته شده است: «لزوماً انتظار شادابی و رشد این نهال را داریم، پس به «ضرورت علی» اشاره دارد که تخلف‌ناپذیر و حتمی است. هم‌چنین «انتظار داشتن» در صورت سؤال، بیانگر «باور ناخودآگاه ذهن انسان» نسبت به این اصل است.

(فلسفه‌ی پیش‌دانشگاهی، صفحه‌ی ۳۹)

۲۵۲. گزینه‌ی «۱»

«اصل سنخیت» بیان می‌کند که میان هر علت با معلول خودش، سنخیت و مناسبت خاصی حکم‌فرماست که میان یک علت و معلول دیگر نیست. حکما این بحث را در فلسفه تحت قاعده‌ی «الواحد» (از علت واحد به غیر از معلول واحد صادر نمی‌شود) بیان داشته‌اند و ابیات جهان چون خط و خال و چشم و ابروست / که هر چیزی به جای خویش نیکوست اگر یک ذره را بر گیری از جای / خلل یابد همه عالم سراپای اشاره به این اصل و قاعده دارند.

(فلسفه‌ی پیش‌دانشگاهی، صفحه‌ی ۳۴)

۲۵۳. گزینه‌ی «۳»

قوانین علمی همواره بیان‌کننده‌ی یک رابطه‌ی «کلی و ضروری» بین دو پدیده‌اند و نه تنها موارد تجربه شده بلکه موارد تجربه نشده را نیز دربرمی‌گیرند و کلیت و ضرورت را تنها می‌توان در «اصول عقلانی» جست‌وجو کرد و نه در آزمون‌های تجربی.

(فلسفه‌ی پیش‌دانشگاهی، صفحه‌های ۴۰ و ۴۱)

۲۵۴. گزینه‌ی «۴»

بیت «غیر این عقل تو حق را عقل‌هاست / که بدان تدبیر اسباب سماست» به جهان‌شناسی مشایی بر وساطت موجودات مجرد در جهان اشاره دارد که بر این اساس، در نظام جهان، مجردات هم فیض هستی را از واجب‌الوجود به عالم طبیعت منتقل می‌کنند و هم واسطه‌ی تکامل موجودات و رسیدن آن‌ها به اهداف و غایات وجودی‌شان هستند.

(فلسفه‌ی پیش‌دانشگاهی، صفحه‌های ۴۳ و ۴۴)

۲۵۵. گزینه‌ی «۱»

در رساله‌های عرفانی ابن‌سینا، «عالم مجردات را که جهان انوار ملکوتی است» به شرق و «زمین (جهان طبیعت) و عرصه‌ی دگرگونی و آینده از ظلمت و تاریکی» به غرب تشبیه شده است و او، «سیر درونی نفس» را به پرواز یک پرنده تشبیه کرده است و رسیدن به کوه قاف یعنی عارف سفر خود را به پایان رسانیده و از قلمرو ماده گذشته است و گویی در وصال عارف با حق، «همه‌ی جهان و تمام مراتب وجود بار دیگر به اصل خود باز می‌گردد».

(فلسفه‌ی پیش‌دانشگاهی، صفحه‌های ۶۵ و ۶۶)

۲۴۶. گزینه‌ی «۳»

از سرزمین یونان به‌عنوان «مهد تفکر فلسفی» یاد می‌شود؛ یعنی جایی‌که فلسفه در آن‌جا رسمیت یافت و «زبان رمز و افسانه در تفسیر جهان جای خود را به زبان تعقل داد و نخستین مجموعه‌ها یا قطعه‌هایی که به زبان فلسفی نگاشته شده‌اند» از یونان باستان به یادگار مانده است اما آن‌چه بیش از هر چیز اندیشمندان نخستین را به خود مشغول می‌داشت، «دگرگونی‌هایی بود که پیوسته در جهان طبیعت رخ می‌داد».

(فلسفه‌ی سال سوم، صفحه‌های ۱۶ و ۱۷)

۲۴۷. گزینه‌ی «۴»

«نمی‌دانم» سوفسطائیان معنایی جز نمی‌توانم بدانم، در برداشت اما «نمی‌دانم» سقراط طوفانی است در کاشانه‌ی سوفسطائیان تا آن‌ها را از مستی غرور بیدار کند و از اسارت چهل مرکب آزاد سازد و در واقع آوای خویش‌شناسی و درس‌آگاه شدن از گوهر تابناک انسانیت را که در درون هر انسانی نهفته است، در تاریخ اندیشه‌ی بشر طنین‌انداز کند.

(فلسفه‌ی سال سوم، صفحه‌ی ۳۶)

۲۴۸. گزینه‌ی «۲»

پروتاگوراس درباره‌ی شناسایی می‌گوید: «آدمی مقیاس همه‌چیز است، مقیاس هستی آن‌چه هست و این‌که چگونه است و مقیاس نیستی آن‌چه نیست و چگونه نیست.» یعنی آن‌چه حواس هر کسی گواهی می‌دهد، «برای خود او» عین حقیقت (درست) است.

(فلسفه‌ی سال سوم، صفحه‌های ۱۸، ۱۹ و ۴۰)

۲۴۹. گزینه‌ی «۳»

بیت ذکر شده در صورت سؤال، از اشعار «میرفندرسکی» - از طرفداران نظریه‌ی مُثُل - است. از دیدگاه طرفداران نظریه‌ی مُثُل و افلاطون، باید طایر عقل، پرو بال بگشاید و از حد طبیعت فراتر رود و در جهانی پنهان و با شکوه به پرواز درآید و در آن‌ها واقعیت‌هایی را مشاهده کند که رنگ تغییر و بی‌ثباتی بر چهره‌ی آن‌ها نیست.

(فلسفه‌ی سال سوم، صفحه‌های ۴۵ و ۴۶)

۲۵۰. گزینه‌ی «۳»

با توجه به بیت «نبینی باغبان چون گل بکارد / چه مایه غم خورد تا گل برآرد»، علت فاعلی (درونی) همان «طبیعت بذر» (طبیعت جسم) است. علت صوری همان فعلیت گل است که در هر مرحله از مراحل پیدایش از خود نشان می‌دهد. خود «بذر»، علت مادی محسوب می‌شود و میل طبیعی که در درون بذر وجود دارد و او را به‌سوی شکوفایی هدایت می‌کند، «علت غایی» است.

(فلسفه‌ی سال سوم، صفحه‌های ۵۵ تا ۵۹)

۲۵۶. گزینه‌ی «۱»

سهروردی معتقد بود که حقیقت «امری واحد» و منسوب به منشأ واحد یعنی «ذات الهی» است و می‌گوید: حقیقت، خورشید واحدی است که به جهت کثرت مظاهرش تکثیر «نمی‌یابد»؛ شهر واحدی است که باب‌های کثیر دارد و «راه‌های فراوان به آن منتهی می‌شود».

(فلسفه‌ی پیش‌دانشگاهی، صفحه‌ی ۷۷)

۲۵۷. گزینه‌ی «۱»

ابیات «نام فروردین نیارد گل به باغ / شب نگردد روشن از اسم چراغ»
«تا قیامت زاهد ار می کند / تا ننوشد باده مستی کی کند»
اشاره به این دارد که چیزی که واقعیت آن برای ما آشکار و خود آن بدون واسطه در نزد ما حاضر باشد و به علم حضوری برای ما معلوم گردد، «معلوم بالذات» است اما چیزی که واقعیت آن نزد ما حاضر نباشد، بلکه تنها صورت ذهنی آن را در ذهن خود بیابیم و به واسطه‌ی صورت ذهنی از آن آگاه شویم، برای ما «معلوم بالعرض» خواهد بود.

(فلسفه‌ی پیش‌دانشگاهی، صفحه‌های ۸۲ تا ۸۴)

۲۵۸. گزینه‌ی «۲»

نگرش اصالت وجود به جهان، ریشه‌ی نیازمندی موجودات به علت را در حاق واقعیت یعنی «وجود و هستی» آن می‌جوید. موجودات عالم همه از حیث وجود خود، «ذات حق را نمایان می‌سازند» و از حیث نقص و نیاز خود «او را پنهان می‌کنند»؛
«جهان جمله فروغ نور حق‌دان / حق‌اندر وی ز پیدایی است پنهان»

(فلسفه‌ی پیش‌دانشگاهی، صفحه‌های ۱۰۵ و ۱۰۶)

۲۵۹. گزینه‌ی «۲»

در دیدگاه علامه طباطبایی، در نهاد انسان، گرایش به‌سوی خیر و نیکی وجود دارد که اگر به آن پاسخ مثبت داده شود، کمالاتی حقیقی برای انسان حاصل می‌شود. انسان با پیروی از تمایلات فطری خویش می‌تواند در مراتب وجود ارتقا یابد و سعه‌ی وجودی خود را گسترش دهد. این نوع نگرش نسبت به انسان و قبول استعدادها برای او در قلمرو «هست‌ها» جای دارد. در واقع، اعتقاد به فطرت انسان و این‌که ارزش‌های اخلاقی با ذات انسان تناسب و هماهنگی دارد، خود از جمله «ادراکات حقیقی» است و درست در همین‌جا، «ادراکات اعتباری» هم ساخته می‌شود و شکل می‌گیرد.

(فلسفه‌ی پیش‌دانشگاهی، صفحه‌ی ۱۲۰)

۲۶۰. گزینه‌ی «۱»

رابطه‌ی علیّت در اصل از طریق علم حضوری نفس به احوال و حالت‌ها و اراده‌های خود ادراک می‌شود و از «معلوم بالذات» نشأت می‌گیرد. رابطه‌ی وجوددهنده‌ی نفس با احوال درونی او نیز در ذهن منعکس می‌شود و این رابطه که آن را در درون خود و به «علم حضوری» (معلوم بالعرض) می‌یابیم، با انعکاس در ذهن به علم حصولی تبدیل می‌شود و به شکل «قاعده‌ی کلی» علیت درمی‌آید.

(فلسفه‌ی پیش‌دانشگاهی، صفحه‌های ۱۲۴ و ۱۲۵)